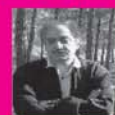


# صالح و جایگاه آن در حیات اجتماع مروری بر مفهوم جامعه‌شناختی صالح

سهراب مظاهری  
محقق و نویسنده



صفر حیات

سال چهارم  
شماره بیست و دوم و بیست و سوم  
مهر و آبان - آذر و دی ماه ۱۳۹۷

۵۰

شناخت مفهوم و منزلت «صلح» در گستره مطالعات جامعه‌شناختی ملزم به بازشناسی نقطه مقابل آن یعنی «جنگ» است؛ به همین دلیل می‌توان جوامع را به لحاظ امنیت، آرامش و دارا بودن زمینه‌های رشد و توسعه به دو دسته جوامع در حال جنگ و جوامع در حال صلح تقسیم کرد، زیرا هردو علیرغم مشترکات انسانی اما دارای تمایزات بسیار عمیق هستند؛ یکی نشانگر تهدید و بی‌سامانی و شرایط واقعی یک جامعه آنومیک و ناپهنجار است و دیگری نمایش‌گر زمینه‌های آرامش و امنیت و پوییش.

جامعه در حال جنگ ممکن است بتواند سازماندهی خود را اجباراً پاسداری کند اما تا پایان جنگ و تا دوام اثرات جنگ ملتهد است و جامعه در حال صلح هم ممکن است نتواند سازماندهی خود را پایدار بدارد زیرا عوامل مختلف دیگری در چگونگی موقعیت‌های هردو مداخله دارند.

در این نوشتار سعی شده است حتی الامکان پدیده صلح از منظر رویکردها و فرضیات جامعه‌شناسی مورد واکاوی قرار گیرد؛ لذا موضوعات و مفاهیم کنش متقابل اجتماعی از قبیل عناصر ترس و التهاب اجتماعی، مرزهای جغرافیایی و فرهنگی، تضاد و ستیز اجتماعی، تمایزات جمعی، سرمایه اجتماعی، ارتباطات و مواضع سیاسی مرور خواهند شد تا حتی المقدور جلوه حیاتی صلح در جامعه و درهم تنیدگی‌های عناصر متشکل آن به‌دست داده شود.

دوام حیات اجتماعی تابع کنش‌های متقابل مثبت انسان‌ها است و تأکید بر مثبت بودن کنش‌ها به‌دلیل آن است که کنش‌های متقابل منفی نیز وجود دارند که منجر به گسستگی، ستیزه‌جویی و رقابت‌های تخریبی می‌گردند اما کنش‌های متقابل مثبت به شرایط ممتاز مصالحه، تعاون و همیاری می‌انجامند.

روابط مثبت، نشانگر چیرگی بخش معنوی و اصلاحگر انسانی است که برای زندگی سالم و فراهم بودن آرامش، محیط امن و صلح‌آمیز را فراهم می‌آورد و برخلاف کنش‌های منفی و بروز حالاتی همچون غرگی، منفعت‌طلبی، تعصب، لجاجت، و رقابت‌های انهدامی، پشتوانه‌ای جز خلق و خوی بیمار ندارد و محصولی هم جز عناد، گسست، ستیز، تخریب و ناپهنجاری نخواهد داشت.

این دو وجه بدیهی در زندگی جمعی انسان‌ها، بخش عمده‌ای از نظریه‌ها و تحلیل‌های جامعه‌شناختی را برای درک بهتر جوامع توسعه یافته و عقب مانده در برمی‌گیرد.

با توجه به آنکه هر دو دسته کنش‌های منفی و مثبت در ساخت جامعه به‌طور پیوستار وجود دارند بنابراین می‌توان گفت «جنگ و صلح در پی یکدیگر می‌آیند و گویی هر یک موجب بروز دیگری است و با آنکه هر یک جهان متفاوتی را رقم می‌زنند اما تصور این که آن دو ذاتاً از یکدیگر متمایز و جدا هستند، نیز ممکن نیست.»

این دو به عنوان پدیده‌های اجتماعی از رهگذر مطالعات روانشناختی رهبران با خاستگاه‌های اجتماعی و نحوه به قدرت رسیدنشان و نیز مطالعات سیاسی فراکسیون‌ها و تشکلات سیاسی به انضمام روش‌های شناختی در علوم اجتماعی قابل تبیین‌اند.

جوامع در حال جنگ موقعیتی از جامعه را تصویر می‌کنند که نقطه مقابل آن عیناً شرایطی است که در جامعه در حال صلح مشاهده می‌شود؛ هردو موقعیت در جامعه انسانی بر یک طیف گسترده قابل اثبات دیده می‌شود، از منفی‌ترین حالات عداوت و شرارت تا رویکردهای صلح‌اندیشی، دوستی، امنیت و سلامت.

بنابراین یکی از مهم‌ترین ملزومات پی بردن به ماهیت این دو پدیده اجتماعی، شناخت درجه‌ی تضاد آنها است؛ یعنی بدون شناخت کافی درباره اشکال، نقش‌ها، کارکردها و محصولات جنگ، اهمیت صلح و ارزش امنیت و آرامش دریافت نمی‌شود؛ به‌واقع تلخی جنگ و خونریزی، قساوت و انهدام، نابودی و زایل‌سازی توانایی‌های چندین نسل، چنان است که نیازمندی به صلح را، ابتدا در سطح رؤیا و آرزو و سپس در هیأت یک نیاز طبیعی، مبرم و استحقاقی انسان‌ها جلوه‌گر خواهد کرد.

این وجه تطبیقی برای جنگ و صلح، نشانگر نوعی درهم‌تنیدگی مفهومی و عینی است که گفته می‌شود وجود هر یک لازمه درک دیگری است.

باید دانست که آن‌چه درباره صلح جویی و یا جنگ‌طلبی در قلمرو فردی مطرح است قابل تعمیم در حد کلان اجتماعی نیست؛ زیرا قواعد تفکر، منطق و تمنیات فردی با قواعد جهان کلان و موقعیت‌های گسترده اجتماعی متفاوت است؛ لذا تعریف جنگ و روحیه ستیزه‌گری فردی و نیز تعریف صلح و رویکرد مصالحه دو یا چند نفر با بروز لشگرکشی‌ها و خونریزی‌ها و تحقق صلح و امنیت ملی در جوامع گسترده متمایز است؛ حتی صلح برای یک گروه عملاً از حاصل جمع اعمال و حالت‌های روحی و استعداد اعضای گروه که خود را به‌واقع در حالت صلح می‌یابد،

■ **در حال حاضر فضایی فراهم شده است که در آن مرزهای فیزیکی جغرافیایی سیاسی کشورها کم‌رنگ‌تر شده و جامعه جهانی به سمتی حرکت می‌کند که فرهنگ‌های مختلف فرصت معرفی و بیان گفته‌ها، خواسته‌ها و علایق خود را به تمام دنیا یافته‌اند.**

■

به‌دست نمی‌آید؛ زیرا ممکن است درون‌مایه‌ها و مواضع اعضای گروهی که خود را در حال صلح معرفی می‌کنند دارای تناقضاتی پنهان باشند، و به طریق اولی یک جامعه می‌تواند از نظر خارجی و بین‌المللی در صلح به سر برد و به لحاظ داخلی شاهد تعارضات، ستمگری‌ها، بی‌عدالتی‌ها و بیدادگری‌ها باشد. چه بسیار انسان‌های صلح طلب و نوع دوستی که در موضع‌گیری‌های کلان اجتماعی و لشکر کشی‌های عمومی در خطوط مواجهه قهرآمیز با هم‌نوعان خود قرار می‌گیرند؛ و چه بسیار افراد ستیزه‌گر با خوی و رغبت جنگ‌طلبی که در قراردادهای کلان صلح دول و ملل، ناگزیر از مراعات قوانین دوران صلح خواهند بود.

معمولاً در مرور تاریخ بشری بیشترین حالاتی که به عنوان شاخص‌های گذران پیشین به دیده و ثبت و نقل می‌آید، دندان‌های تندوتیز جنگ و خونریزی است؛ اما واقع امر این نیست و عبارت «تاریخ مشحون و مملو از جنگ و خونریزی است» به‌واقع نوعی واکنش بشری و ابراز آزرده‌گی نسبت به این پدیده شوم اجتماعی است؛ و گرنه در بین مقاطع هولناک جنگ‌ها، دوران‌های طولانی آرامش و صلح وجود داشته که برای ساماندهی حیات انسان‌ها، جوامع و اعتلای تمدن‌ها فرصت‌های ذی‌قیمتی فراهم آورده است. زمینه‌های اصلی توسعه و خاستگاه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، نقطه پایان جنگ‌ها یعنی آغاز مصالحه‌ها و پای بندی به معاهدات صلح بوده است، زیرا فقر و بی‌خانمانی ناشی از عداوت و جنگ هیچ ضمانتی را برای درخشش ارزش‌های انسانی در بر نداشته و آنچه امکان رشد و اعتلای معنوی و توسعه علمی و تکنولوژیک را به‌عنوان معاضد و مددکار مؤثر زندگی جمعی برای معاصرین و آیندگان تضمین می‌کند، صرفاً صلح و موهبات منتج از آن می‌باشد. در ساحت عادی، نهادهای اجتماعی مانند خانواده، گروه،

جماعت، دسته، حزب، سازمان، قبیله، قوم و ملت، عناصری موجود و مطرح‌اند که به لحاظ بداهت و تکرار، چندان به ظرایف معنایی و تأثیرات ژرف آنها توجه نمی‌شود، درحالی‌که از اهم موضوعات اساسی در بررسی‌ها و تحقیقات اجتماعی‌اند و در باب «صلح» نیز بیشترین مدخلیت تحلیل را دارا هستند:

#### ۱. عنصر «ترس»

سابقه مبارزه علیه ترس برابر با تاریخ حیات بشری است و اهتمام همه نسل‌ها برای دوام حیاتشان در‌گروی زدایش عوامل ایجاد واهمه بوده است. عوامل تهدیدکننده و ترس آفرین موجوداتی نیستند که انسان‌ها بر اساس سرشت خویش به آنها متمایل باشند؛ لذا از اعماق تاریخ بشری همواره مکانیزم‌هایی برای دور ساختن ترس آفرینان به‌کار برده شده است و هنوز و همچنان انسان‌ها مترصد فراهم سازی لوازمی هستند که با آنها بتوان امکان بروز و تأثیر ترس را کاهش داد و به‌طور هم‌زمان شرایط امنیت و آرامش را فزونی بخشید.

در این رابطه پی بردن به مفهوم و کارکرد صلح و نقش اطمینان و آرامشی که در میانه‌های منازعات به‌دست می‌آید، اهمیت خود را بیشتر نشان می‌دهند و به‌سادگی روشن می‌شود که محافظت از صلح دارای چه اهمیتی است و پاسداران راستین آن واجد چه منزلت والایی هستند. بیمناک بودن اقشار مردم و واهمه‌های جمعی موجب بلا تکلیفی و زمینه بحران اجتماعی است، از این رهگذر مکانیزم‌های حفاظت از صلح و یقین به توانایی ایجاد امنیت، اهمیت خود را نشان می‌دهند؛ بنابراین ابزارهای دفاعی و قوه قهریه از ضروریات جامعه به‌حساب می‌آیند و لذا در گذشته پدیده‌هایی مثل قلعه، بارو، برج‌های دفاعی مشرف به تهدیدکنندگان و ترس آفرینان به وجود آمده و در دنیای معاصر نیز با تکنولوژی‌های نوین، امکانات محیرالعقولی برای پیشگیری از تهدیدات ابداع و احداث شده است

#### ۲. مرز، حدود و ثنور

در تحلیل‌های جامعه‌شناختی استدلال شده‌است که عقاید، فرهنگ‌ها، قومیت‌ها، رویکردهای ناسیونالیستی و هرگونه تمرکزگرایی بومی به عنوان دلایلی برای دو مفهوم

جنگ و صلح به حساب می‌آیند. جلوه‌های بسیاری در تاریخ و افواه و اقوال مختلف وجود دارد که با ایقان محکم مطرح بوده و حتی سینه به سینه از طریق ادبیات شفاهی ملل منتقل و به‌صورت باورهای فرهنگی و عمیق ماندگار شده‌اند مانند:

سرزمین ما مقدس است؛

خصایص فکری و رفتاری مردم سرزمین دیگر بامنش و مرام ما متمایز و مغایر است؛  
مردمان سرزمین‌های دیگر، اقوام دیگرند و ممکن است دشمن باشند؛

جنگ اول به از صلح آخر؛

تهدیدات عموماً خارجی و از آن‌سوی مرزاند؛

عقاید اغیار با باور ما ناسازگار است؛

خودی‌ها محل امنیت و اعتمادند و دیگران نه؛

و اگر صلح را می‌خواهی برای جنگ آماده باش...

به این ترتیب ویژگی‌های فرهنگی، تعصبات قومی، تمایلات تند ناسیونالیستی و انگیزه‌های متصلّب ایدئولوژیک در عین حال که ناسازگاری را رقم می‌زنند، ضرورت‌های امنیت و آرامش منطقه و سرزمین را با مرکزیت خویشاوندی و عصبیت‌های ویژه آن، نشان می‌دهند و از اینجا است که مفهوم «مرز» بیش از خطوط قراردادی و جغرافیایی و تعیین حدود فیزیکی کشورها مفهومی است که به تمایزات فرهنگ‌ها، حقوق، قواعد، سنن و ملاک‌های دیگری هم اِشعار دارد؛ به عبارت دیگر گرچه به معنای انفکاک مطلق نیست اما همواره وجه تمیز و فاصله‌ای است که بیش از خطوط معین روی خاک، بیانگر حوزه‌های فکری، عقیدتی و فرهنگی است.

چه بسا جنگ‌های کوچک و بزرگی درگرفته تا در هردو سوی یک مرز شرایطی به‌نام صلح فراهم آمده باشد.

با این همه هیچ تحقیق مستدلی اثبات نکرده که از این دو پدیده اجتماعی یکی بر دیگری ارجحیت داشته که بتواند به تنهایی ملاک تعیین مرز محسوب گردد، زیرا تاکنون میزان نقض معاهدات صلح در جهان به حدی بوده است که نهادهای ضامن صلح، نقض کنندگان را به انواع عقوبت‌ها حتی جنگ و سرکوب هشدار می‌دهند!

### ۳. عنصر «تضاد»

ابن خلدون بر این باور بود که واقعیت صلح در حیات جوامع بشری طی دوران‌های محدود در بین جنگ‌ها

برقرار بوده است و سپس عصبیت‌های قومی به عنوان علت اصلی شورش‌ها علیه قدرت برتر برای جنگ و دستیابی به صلح دیگری بروز می‌کرده‌اند زیرا تمرکز قدرت در یک قوم، موجب تحقیر اقوام دیگر شده و همواره شرایط آبستن ستیز بوده است و از آنجا که قوم مسلط ملاک‌ها و تعهدات صلح آمیز و تصمیمات عدالتخواهانه خود را به‌دست فراموشی می‌سپردند ناگزیر زمینه را برای شکل‌گیری حلقه‌های مبارزاتی علیه مرکزیت بیداد فراهم می‌کرده‌اند؛ بنابراین ستیزه‌گرانی با همان رویکرد عدالت‌خواهی دست به شورش می‌زدند و نهایتاً با به قدرت رسیدن آنها، مجدداً در گذر زمان دستخوش همان تغییرات قوم پیشین شده و زمینه را برای تداوم ستیز فراهم می‌کردند؛ این نگرش خاص به عنوان اولین تلقیات جامعه‌شناختی آن‌هم از سوی یک

تاریخ نگار مسلمان مطرح و بعدها در قرون متأخر، در هیأت نظریه‌های جدید تضاد ظهور کرده است

در حوزه جامعه‌شناسی تضاد که کارل مارکس یکی از پیش‌قراولان آن محسوب می‌گردد، ستیز به عنوان یک ضرورت تحوّل قلمداد می‌گردد و به مثابه یک رویکرد متحول کننده می‌تواند صاحب انگیزه‌های توسعه و نهایتاً دستیابی به صلح محسوب شود.

اساساً این‌گونه قضاوت می‌شود که هر جامعه‌ای در هر برهه‌ای از زمان در معرض دگرگونی است؛ و لذا شرایط جبری تحول، معارضانی را برای دگرگونی بسیج خواهد کرد که هسته متمرکز قدرت را متلاشی و زمینه را برای زایش موقعیت نوین فراهم می‌کنند چنانکه گفته می‌شود «به محض آنکه گروه‌های اندیشمند و مبارز شکل می‌گیرند بالقوه دارای خصلت تضاد با ایستایی و رکود موقعیت موجودند و سریع درگیر کنش‌هایی می‌شوند که به دگرگونی در ساختار سیاسی - اجتماعی منجر می‌شود؛

■ **آن‌چه که امروزه صلح جهانی را تهدید می‌کند، صرفاً نقض معاهدات صلح آمیز و تعهدات بین‌المللی نیست، بلکه ویژگی‌های هسته‌های سیاسی و انگیزه‌های اقتصادی آنان است، زیرا اهداف و مأموریت‌های اصلیشان فراهم سازی فرصت برای انتفاع بیشتر است.**

تیبین کرده‌اند، هم جنگ‌ها و معارضات بشری را فرموله ساخته‌اند و هم آنکه برای صلح و دوام آن، بردانش آینده پژوهی تأکید می‌کنند.

### صلح در نگاه جامعه‌شناسان متقدم

از آنجا که میانی جامعه‌شناسی در مسیر پی بردن به عوامل مؤثر در رشد اجتماعی تدوین می‌گردد، بنیان‌گذاران دانش جامعه‌شناسی در بررسی‌های تاریخی و اجتماعی برای پدیده صلح، عوامل مداخله‌گر در رشد اجتماعی را سراغ می‌گرفتند؛ به‌واقع همه پدیده‌ها و عوامل تأثیرگذار بر روند اعتلای اجتماعی مورد بررسی قرار می‌گرفت تا فهمیده شود ارکان اصلی تشکلهای انسانی کدام عناصرند و نقاط متضاد و مخالف دوام اجتماعی کدام هستند تا مکانیزم‌های رفع و رجوع آنها شناسایی و معرفی گردد.

سن سیمون که او را پدید آورنده دانش جامعه‌شناسی می‌شناسند معتقد بود بین پدیده جنگ و صنعتی شدن جامعه رابطه‌ای معکوس وجود دارد؛ زیرا جنگ‌ها پیشتر برای به‌دست آوردن بردگان و نیروهای کار رایگان صورت می‌گرفت، به مرور که جامعه صنعتی می‌شد، اندیشه و تکنولوژی جایگزین فرودستان و کارگران می‌گردید، لذا

■ **در نگاه آگوست کنت جنگ انسان‌هایی را که تنبل و هرج و مرج طلب‌اند به قبول کار منظم مجبور می‌کند و هنگامی که جامعه نظامی به جامعه صنعتی و پیشرفته تبدیل شد، کار، تولید و زندگی بهینه جایگزین جنگ و خدمات اجباری می‌شود.**

جنگ‌ها به مرور کم رنگ‌تر شده و توسعه صنعتی مبتنی بر تکامل تکنولوژیک ادامه پیدا می‌کند؛ در این صورت تا ضرورت‌های فروش تولیدات و درآمدزایی‌های فراوان برقرار است نیاز به جنگ وجود ندارد و قطعاً انرژی و سرمایه‌ای که برای جنگ‌ها مصرف می‌گردید هزینه یافتن

هرچه این تضاد ریشه‌ای‌تر باشد، اتفاقات و تحولات ریشه‌ای‌تر خواهد بود و هرگاه این تضاد با خشونت همراه شود، دگرگونی ساختاری ناگهانی خواهد شد». متفاوت با اندیشمندانی که برای صلح بر توافق اجتماعی تأکید می‌کنند گروهی دیگر بر پایه استدلال بر این باورند که جامعه به دلیل تضادهای درونی به‌طور مداوم ملتهب است و باید برای تغییرات ضروری به «چهره زشت جامعه»، یعنی تظاهرات ستیزآمیز نگاه کرد، زیرا این ستیز است که سکون، سکوت، توجیه و رکود را درهم می‌شکند؛ بنابراین توزیع ناعادلانه اقتدار، عامل تعیین کننده کشمکش‌های

■ **در نگاه بدبینانه نسبت به صلح، جنگ یک امر طبیعی تلقی می‌شود که مداوم و ابدی است و حتی متضمن دوام اجتماعی است. در این نگرش معمولاً صلح پدیده‌ای موقت، گذرا و ناپایدار است.**



منظم اجتماعی است.

در نظریه جامعه‌شناختی تضاد استدلال می‌شود که نظام‌های اجتماعی به‌طور نظام یافته‌ای تضادها هستند و قطعاً منشأ اصلی تغییرات در همان نظام اجتماعی خواهند بود. امروزه نحوه ستیز و چالش‌های اصلاح و تغییر و اعتراضات و جنبش‌های مبارزاتی با نوع ستیز بردگان علیه برده‌داران پیشین تفاوت ماهوی دارد.

پیشتر ابزار تولید و مناسبات تولید و کار در حرکت‌های ستیزه‌گرانه مدخلیت داشتند، ولی در دوره‌های بعد، نهادهای مدافع حقوق گروه‌ها شکل گرفتند و اتحادیه‌ها و سندیکاها به عنوان پشتوانه دفاعی در متن جوامع هویت یافتند، سپس در عصر پیچیده معاصر، هر حرکت، خود بیانگر فرآیندهای فکری و سیاسی است و حتی اندیشه ورزانی برای مسیرهای بروز ستیز و یا معاهدات صلح، نظریه‌های نوینی را اقامه می‌کنند.

طی قرون اخیر بسیاری از مکاتب اجتماعی و سیاسی با پشتوانه‌های فلسفی، هم تضادهای فرهنگی اجتماعی را

بازارهای فروش می‌شد.

البته این نوع نگاه‌های اولیه به پدیده صلح مبتنی بر مطالعات درباره واقعیات اجتماعی و اقتصادی دوران رنسانس و نوزایی اروپا صورت می‌گرفت که به مرور مقبولیت خود را در ادامه توسعه صنعتی از دست داد، زیرا جنگ‌ها همچنان ادامه داشتند و دارند و متعاقباً برای آتش‌افروزی‌ها دلایل متفاوت دیگری اقامه می‌شد.

امروزه تولید ابزار و ادوات جنگی با ویژگی‌های فوق‌مدرن چنان توسعه یافته که قلمروهای امواج و فضا را نیز در می‌نورد؛ یعنی توسعه صنعتی روبه‌گسترش دارد ولی صلح جهانی همچنان در مخاطره است.

در نگاه آگوست کنت جنگ انسان‌هایی را که تنبل و هرج و مرج طلباند به قبول کار منظم مجبور می‌کند و هنگامی که جامعه نظامی به جامعه صنعتی و پیشرفته تبدیل شد، کار، تولید و زندگی بهینه جایگزین جنگ و خدمات اجباری می‌شود و یا هربرت اسپنسر با موضع و نگاه ارگانیستی و تکاملی خود که بین انسان و جامعه مشابهتی ارگانیک قایل بود حیات جامعه را دقیقاً دارای مسیر تکاملی می‌دید که روزی متولد می‌شود، مراحل رشد را می‌گذراند، بالنده و سپس فرسوده شده و می‌میرد؛ در این پروسه نسل‌های ضعیف و پست از بین می‌روند و برترین‌ها دوام خواهند آورد، او معتقد بود تا تمدن‌ها شکل

گردد تا جامعه انسانی طعم دلنشین صلح را بچشد و خواص مؤثر آن را احساس کند؛ بنابراین «نخستین قانون بنیادین طبیعت این است که باید به جستجوی صلح برخاست و آن را پی گرفت.»

به این ترتیب جستجوی صلح به عنوان یک الزام نخستین و بنیادین مطرح می‌شود که به صورت یک قانون نظام ساز بر فراز استعدادی طبیعی او قرار می‌گیرد و تهدید خشونت و به‌هم ریختگی در زندگی انسان‌ها را مهار می‌کند.

■ **ویژگی‌های فرهنگی، تعصبات قومی، تمایلات تند ناسیونالیستی و انگیزه‌های متصلب ایدئولوژیک در عین حال که ناسازگاری را رقم می‌زنند، ضرورت‌های امنیت و آرامش منطقه و سرزمین را با مرکزیت خویشاوندی و عصبيت‌های ویژه آن، نشان می‌دهند.** ■

#### نظریه‌های خوشبینانه و بدبینانه صلح

مباحث جامعه‌شناختی درباره جنگ و صلح عموماً تابع استدلال‌های تطبیقی و شناخت شرایط هنجاری است، به این معنا که بار مفهومی آنها از طریق مقایسه و مطالعات قیاسی دریافت می‌شود یعنی مرتبط و متأثر از ویژگی‌های اجتماعی‌اند؛ بنابراین در فرایند بررسی‌ها، موقعیت هنجاری و یا شرایط نابهنجار جوامع مورد بررسی قرا می‌گیرند.

هنگامی که از یک جامعه آنومیک یا نابهنجار سخن گفته می‌شود به‌واقع آنچه را که درهم شکننده هنجارهای معقول و طبیعی جامعه است فهرست خواهند شد، مانند فقر، مهاجرت‌های کلنی و اجباری، به‌هم ریختگی سیستم‌ها و نهادهای اجتماعی و فرهنگی، بحران و سردرگمی و زایل شدن سرمایه اجتماعی و...

لذا نابهنجاری‌های مقاطع جنگ و ستیز، اثبات عدم وجود جدی‌ترین و ضروری‌ترین هنجار اجتماعی یعنی موقعیت صلح است.

مشخصاً بررسی‌های اجتماعی درباره صلح و کیفیات جامعه

■ **در حوزه جامعه‌شناسی تضاد که کارل مارکس یکی از پیش‌قراولان آن محسوب می‌گردد، ستیز به عنوان یک ضرورت تحول قلمداد می‌گردد و به مثابه یک رویکرد تحول‌کننده می‌تواند صاحب انگیزه‌های توسعه و نهایتاً دستیابی به صلح محسوب شود.** ■

نگرفتند و انسان از امنیت لازم برای شادابی بهره‌مند نشده، سلاح در دست انسان‌ها یک ضرورت حیاتی است.

توماس هابز معتقد بود که چون انسان‌ها به یکدیگر رحم نمی‌کنند پس جنگ و رفتارهای خصمانه آنها باید مانند بی‌رحمی گرگ‌ها مهار شود و لذا باید موقعیتی فراهم

در حال صلح از نفی و ضدیت هر آنچه که منجر به جنگ می‌گردد آغاز خواهد شد و این الزامی است که ناشی از درهم تنیدگی این دو مفهوم اجتماعی است، به همین دلیل گاه صلح یک امر طبیعی و عادی قلمداد شده مانند سلامتی در بدن انسان که هرگاه جنگی بروز می‌کند شبیه آن است که نفوذ میکروب، سلامتی جامعه را به مخاطره می‌افکند و طبعاً بدن انسان و کلیت جامعه برای رفع آن عکس‌العمل نشان خواهد داد؛ لذا به‌دنبال هر آشوبی جامعه منتظر آرامش و به‌دنبال هر جنگی مترصد صلح خواهد بود. این نگاه به‌واقع نگاه خوش بینانه به مقوله مشترک «جنگ و صلح» است و تأکید دارد که جنگ‌ها گرچه موجب ضعف بنیه‌های اجتماعی می‌گردند اما همزمان انگیزه‌ها، اهتمام‌ها و هدفمندی جوامع را تقویت کرده و عموم را قدرشناس موقعیت صلح می‌سازند.

در نگاه بدبینانه نسبت به صلح، جنگ یک امر طبیعی تلقی می‌شود که مداوم و ابدی است و حتی متضمن دوام اجتماعی است. در این نگرش معمولاً صلح پدیده‌ای موقت، گذرا و ناپایدار است زیرا به دلایل بسیار زیاد دوران‌های صلح، زمان‌های انتظار جنگ‌های طبیعی است، همان جنگ‌هایی که خاستگاه اصلی‌شان در زیاده خواهی مستمر انسان‌ها است. این نگاه بدبینانه قائل به آن است که انسان‌ها از منفعت طلبی و آز دست برنمی‌دارند، لذا نزد آنان صلح، امری مقطعی و جنگ‌ها امور طبیعی و مستمر هستند.

### صلح در نظریه خشونت ساختاری نوین

برخی محققان و جامعه‌شناسان معاصر معتقدند که اساساً خشونت در لایه‌ها و نهادهای اجتماعی به شکل ساختاری نهادینه شده و اثرات هولناکی بر روابط اجتماعی و سلامت اقشار جامعه خواهد داشت؛ به‌طور مثال تبعیضات سیستماتیک جنسی، سنی، و طبقاتی نمونه‌هایی از خشونت‌های ساختاری‌اند که صلح را در ساحت جامعه تهدید می‌کنند، زیرا بالقوه و بالفعل در وجود آنها رویکرد ستیز و معارضة وجود دارد.

گویی در بطن انتظامات اجتماعی و درون نظارت‌های

روابط مثبت، نشانگر چیرگی  
بخش معنوی و اصلاحگر  
انسانی است که برای زندگی  
سالم و فراهم بودن آرامش،  
محیط امن و صلح آمیز را  
فراهم می‌آورد.

سیستماتیک، یا در میان مأموریت نهادهای کنترل و حسابرسی، و یا در چرخه مراکز موفق اقتصادی و سایر ارگان‌ها، به دلیل نارضایتی‌ها و انحرافات پنهان، انگیزه خشونت برای جنگ و ستیز، نهادینه شده و مترصد فرصت مناسب‌اند، یعنی همان رگه‌های پنهان در یک سیستم به‌ظاهر منظم و آرام، خود خالق ستیز و تهدید جدی برای صلح هستند.

یوهان گالتونک اندیشمند معاصر معتقد است که این «ویژگی‌های ساختاری، مدرسان مواضع و عملکردهای ضد انسانی امپریالیزم و سرمایه‌داری جهانی است، زیرا آنها از ماهیت ساختاری جوامع جهان سوم باخبرند و می‌دانند چگونه خشونت‌های پنهان در لایه‌های اجتماعی‌شان،

تداوم صلح را تهدید می‌کند»

گرچه این استدلال برای جوامع پیشرفته نیز مصداق دارد اما آسیب‌پذیری‌های جوامع عقب مانده از خشونت‌های مضر در ساختار اجتماعی‌شان به مراتب بیشتر است، زیرا هرچه حوزه سیاسی و مدیریتی جامعه، مردمی‌تر باشد، دامنه‌ی تخریب خشونت پنهان کمتر و طبعاً کم‌اثرتر خواهد بود.

### امکان صلح در روابط بین‌المللی

در جهان معاصر که عصر ارتباطات بین‌المللی است، صلح بار معنایی نیرومندتری را یافته و ارزش آن در کلیت صلح جهانی اعتبار نوینی را احراز کرده است؛ ملاک موفقیت یک جامعه در داشتن موقعیت صلح به نوعی مرتبط با موازین صلح جهانی است.

درواقع ارتباطات فرهنگی، مراودات سیاسی و مشارکت‌های کلان اقتصادی و اجتماعی است که پدیده صلح را در بین جوامع رقم زده و تحکیم می‌بخشند.

انزوا و نبود ارتباط و عدم تعامل به هر دلیلی اعم از دلایل فرهنگی، عقیدتی، سیاسی، جغرافیایی، تاریخی و غیره... اگر به عنوان تهدیدی برای صلح جهانی بحساب نیاید اما نقطه روشنی هم در نظام درونی جامعه و نیز گستره حیات ارتباطی جهان محسوب نخواهد شد.

باورمندان به این نگرش معتقدند که مفهوم مصالحه جهانی در عصر شفافیت روابط، متأثر از تغییرات فزاینده در قلمروهای ارتباطی و رسانه‌ای است که با آگاهی بخشی‌های روزافزون موجب می‌شوند تا قراردادهای و معاهدات بین‌المللی از سوی کشورهای جهان مراعات گردد و زمینه مساعد برای مراودات اقتصادی و همنوایی‌های فرهنگی فراهم شود و نهایتاً از این طریق ارتباطات متقابل موجب افزایش اعتماد و ضمانت صلح بین‌المللی خواهد بود.

البته آن‌چه که امروزه صلح جهانی را تهدید می‌کند، صرفاً نقض معاهدات صلح آمیز و تعهدات بین‌المللی نیست، بلکه ویژگی‌های هسته‌های سیاسی و انگیزه‌های اقتصادی آنان است، زیرا اهداف و مأموریت‌های اصلیشان فراهم سازی فرصت برای انتفاع بیشتر است.

درواقع این توده‌های مردمی و میلیون‌ها انسان نیازمند به صلح و آرامش نیستند که جنگ‌ها را دامن زده و صلح را در جوامع مختلف به مخاطره می‌اندازند، بلکه

ایدئولوژی‌های متعصبانه و رویکردهای سیاسی اقتصادی است که تعهدی نسبت به عدالت، حقوق و قوانین ندارند.

دنیای ارتباطات و جامعه اطلاعاتی مسیر را برای افرادی که اقلیت نامیده می‌شوند و می‌خواهند صدایشان شنیده شود هموار ساخته است، بنابراین به نظر می‌رسد در دنیای معاصر، پدیده چند فرهنگی که مفهومی متناقض‌نما است، (مفهومی روشن و پذیرفتنی را پیدا کرده که هم بیانگر تفاوت‌ها و تنوع است و هم گویای یگانگی و وحدت.

اشتراک نظر درباره مقوله‌ی چند فرهنگی، هویت‌های خاص و فرهنگ‌های بومی منطقه‌ای را محترم و مجاز می‌دارد، در عین حال مستلزم همگرایی و وحدت است زیرا ترویج گر مفهوم دهکده جهانی با تکیه بر مسائل مهمی مانند صلح جهانی است.

درون‌گرایی‌های ناشی از سیستم‌های ایدئولوژیک که انحصارات خاص فکری و رفتاری را ضرورت حیات سیاسی و اجتماعی خود می‌دانند، ممکن است با عوارض دیگری در ساختار نظام بین‌المللی مواجه باشند، زیرا نسبت به عقاید و مواضع سایر جوامع بی‌اعتمادند و علاقمند هستند تا از ارتباط‌های معمولی با جهان پرهیز کرده و خود را در زمان‌های صلح، منفک و در زمان جنگ‌ها بی‌طرف بدانند.

معنای اصطلاحی کشور بی‌طرف، اختصاص به دوران جنگ‌های کلان دارد که حوادث تخریبی مانند عواقب جنگ‌های اول و دوم دامنگیر آنها نشود.

و قطعاً در شرایط مشابه نیز مجدداً از سوی برخی جوامع که به هیچ وجه متمایل به مشارکت در جنگ نیستند همین معنا بار عینی خود را نشان خواهد داد؛ گرچه سرزمین‌های بی‌طرف نقطه‌های امنی در شرایط جنگ خواهند بود ولی جدایی و در حصار خود ماندن، چیزی جز دامن زدن به بحران‌های داخلی نخواهد بود، زیرا ایزولاسیون و محاصره و تحریم و تهدیدات بیرونی، ابزار نیروهای متخاصم است و نه مواضع رهبرانی که فراهم سازی شرایط آرامش و توسعه برای جامعه‌شان عملاً وظیفه اصلی آنان محسوب می‌گردد.

### صلح و شرایط ارتباطی جهان

در دنیای حاضر رسانه‌های نوین بازتاب دهنده تحولات،



اتفاقات مختلف و به ظاهر پیش پا افتاده در تمام دنیا و حتی دور افتاده‌ترین نقاط دنیا هستند که صلح را به یک مسئله جهانی و مهم برای همه مردم تبدیل کرده است؛ دیگر دولت‌ها نمی‌توانند از خلأ اطلاع‌رسانی که در گذشته استفاده می‌کردند استفاده کنند، و هر آنچه را که خود از شرایط داخلی کشور می‌خواهند به دنیا ارائه دهند.

در عصر حاضر شرایط تعریف شده برای صلح کمتر توسط دولت‌ها تعیین می‌شود، یعنی حتی اگر هم توسط دولت‌ها صلحی صورت گیرد لاجرم مشروعیتش باید پذیرش افکار عمومی را به همراه داشته باشد.

در حال حاضر فضایی فراهم شده است که در آن مرزهای فیزیکی جغرافیایی سیاسی کشورها کمرنگ‌تر شده و جامعه جهانی به سمتی حرکت می‌کند که فرهنگ‌های مختلف فرصت معرفی و بیان گفته‌ها، خواسته‌ها و علایق خود را به تمام دنیا یافته‌اند و همین امر می‌تواند زمینه ساز و متضمن صلح جهانی باشد.

می‌توان ادعا کرد شرایط تسامح به بالاترین سطح خود در طول تاریخ رسیده است و نژادها و زبان‌ها و فرهنگ‌ها به سمت هم‌نوایی و سازگاری حرکت می‌کنند. در این میان گفته می‌شود که فضای اینترنت فضایی بدون دخالت و فاقد اهرم‌های برتری نژاد، زبان و مکان و فرهنگ است و حتی فرهنگ و زبان خاص خود را دارد، اینترنت با معنای ورود به شبکه ارتباطی، طی سال‌های اخیر با سرعت وصف‌ناپذیری زمینه را برای ارتباطات مردمی فراهم آورده و این مسیر شفاف‌سازی می‌تواند با افشای گره‌های سیاسی و تنویر پنهان‌داشته‌های پیشین و افشای کتمان‌های مکرر، زمینه را برای مشاوره‌های علمی، فرهنگی و تحقق صلح جهانی مهیا سازد.

می‌توان انتظار داشت که کم‌کم زمینه‌ها و بستر بروز جنگ‌ها و درگیری‌ها یعنی اختلافات و برتری‌جویی نژادی، فرهنگی، زبانی، جغرافیایی... از بین برود و امکان به وقوع پیوستن صلح جهانی سرعت بیشتری بیابد.

\*\*\*

#### نتیجه:

در جامعه انسانی که آحاد مردم به یکدیگر محتاج‌اند و دوام اجتماعی درگروی رفع نیازهای متقابل است، سیستم سیاسی و مدیریت جامعه در قبال فراهم‌سازی این تعامل اجتماعی مسئول است و به اعتبار همین مسئولیت برای

■ در ساحت عادی، نهادهای اجتماعی مانند خانواده، گروه، جماعت، دسته، حزب، سازمان، قبیله، قوم و ملت، عناصری موجود و مطرح‌اند که به لحاظ بداهت و تکرار، چندان به ظرایف معنایی و تأثیرات ژرف آنها توجه نمی‌شود، درحالی‌که از اهمیت موضوعات اساسی در بررسی‌ها و تحقیقات اجتماعی‌اند.

■



آحاد مردم به عنوان یک نهاد مؤثر محترم شمرده می‌شود تا همان تبادلات و رفع نیازها به دقت و عادلانه صورت پذیرد؛ اما نمی‌توان این مرحله را که صرفاً یک ابراز نظر و فرضیه و یا حتی یک آرمان اجتماعی است به عنوان تحقق شرایط صلح قلمداد کرد، زیرا امکان رفع نیازها حتی با نظارت‌های قانونی، تحقق تام و تمام همه شرایط صلح نیست.

بنابراین اهمیت صلح می‌بایست در بطن فرهنگ جامعه متجلی گردد به گونه‌ای که منش عمومی مردم نشانگر بهره‌مندی از امنیت و آرامش باشد و قطعاً موانعی برای پویای گروه‌ها و پویای جامعه وجود نداشته باشد. به واقع امکان کنش‌های متقابل گروهی و مثبت در جامعه، نشانگر بالندگی فرهنگی و اندیشه ورزی و مشاوره‌های علمی در حوزه سیاسی و مدیریتی جامعه است.

شناخت مقوله و منزلت صلح در مسیر بررسی‌ها و مطالعات جامعه شناختی ملزم به پاسخگویی سؤال مهمی است که سراغ از نیازهای اجتماعی انسان می‌گیرد که: نقطه مقابل «صلح» چیست؟ و اگر استدلال شود که «جنگ» نقطه مقابل و رویاروی «صلح» ایستاده است، مجدداً همان سؤال با پشتوانه‌ای محکم‌تر اقامه خواهد شد که آیا نبود «جنگ»، همه‌ی معنای «صلح» است؟ بنابراین بروز جنگ، بیشترین تبعیت را از حوزه سیاسی جامعه دارد و تحقق صلح نیز عمیق‌ترین دلایلش را در نهادهای مردمی و رویکرد انسانی آنها سراغ می‌گیرد؛ همان‌هایی که به ضرورت عقیده، به استناد دانش و به پاس معنویت و به استحقاق لازم، باید دارای صلح و آرامش باشند.

مردم هر جامعه خود، نیروهای نیازمند صلح و بالقوه بازوان مدرسان آن برای حیات جمعی‌شان هستند، اما بدیهی است که صلح به عنوان نیاز لازم جامعه، تابع فهم عمیق مدیران از نقش هموارساز جهان ارتباطات است که باید فهم درستی از حرکت تند شونده تبادل اطلاعات داشته باشند؛ اگر ارتباطات بین‌المللی مبتنی بر نوعی بدفهمی، صرفاً یک شرایط تهاجمی و زمینه تام و تمام مداخله دشمن قلمداد شود، موجب بروز واهمه‌ای مستمر در میان اقشار مردم خواهد شد که خود نقض شرایط صلح خواهد بود.

انگیزه صلح علاوه بر آنکه یک ضرورت ارگانیک برای موجود زنده‌ای به نام جامعه در نهاد فرهنگی و کنش‌های متقابل مردمی وجود دارد، اما همواره متأثر از نهادهای

کلان تصمیم‌گیری است.

درواقع از حوزه‌های متداخل و مرتبط اجتماعی یعنی «حوزه فرهنگی، حوزه اجتماعی و حوزه سیاسی»، بر اساس مطالعات تطبیقی جامعه شناختی، تصمیمات نهایی در حوزه سیاسی، به عنوان اهرم نخستین و مؤثر در مسیر صلح شناخته شده است.

**باید دانست که آنچه درباره صلح جویی و یا جنگ‌طلبی در قلمرو فردی مطرح است قابل تعمیم در حد کلان اجتماعی نیست؛ زیرا قواعد تفکر، منطق و تمنیات فردی با قواعد جهان کلان و موقعیت‌های گسترده اجتماعی متفاوت است.**

#### فهرست منابع

۱. انسان اجتماعی، رالف دارند روف، ترجمه غلامرضا خدیوی، انتشارات آگاه - ۱۳۹۴.
  ۲. جامعه شناسی صلح، گاستول بوتول، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران، نشر شیفته.
  ۳. روابط بین الملل و دیپلماسی صلح در نظام متحول جهانی، مانویل کاستلز، تهران، انتشارات سمت.
  ۴. ضرورت توجه به مقوله میان فرهنگی، مهدی محسنیان رد، فصلنامه رسانه، شماره ۱.
  ۵. پیدایش نظریه جامعه شناختی، جان اتان. اچ. ترنر، ترجمه عبدالعلی لهسایی زاده، شیراز، نشر نوید، چاپ دوم.
  ۶. مقاله خشونت، صلح و تحقیقات صلح، یوهان گالتونگ، ۱۹۶۹.
  ۷. صلح آموزی، گفتگویا یوهان گالتونگ، ترجمه مصطفی اسلامی، مجله پیام یونسکو، ۳۲۶.
8. Emory A. Griffina, 2003-A First communication theory fifth edition New York: Mc Grow-Hill.